

پژوهشنامه ثقلین، دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳  
صفحات ۲۴۱-۲۷۶

## روش‌شناسی الکشف والبیان فی تفسیر القرآن

حسن اصغرپور\*

استادیار دانشگاه شاهد

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵)

### چکیده

ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، مفسر برجسته ایرانی در سده چهارم و پنجم هجری به‌شمار می‌رود. ثعلبی در دانش‌های گوناگون اسلامی همچون ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، اعراب و علوم بلاغی)، حدیث، تفسیر و علوم قرآنی تبحر داشته است؛ به گونه‌ای که دانش پژوهان بسیاری، راه‌های دور و دراز را می‌پیمودند و خود را به مجالس درسی ثعلبی می‌رساندند. تفسیر ثعلبی اثری جامع و ارزنده در تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود که دربردارنده سخنان و دیدگاه‌های عالمان رشته‌های گوناگون علمی است. از آن‌جا که بخش عمده تفسیر ثعلبی را روایات صحابه و تابعین و حتی اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل می‌دهد؛ می‌توان، تفسیر وی را در شمار تفاسیر روایی برشمرد. روحیه حق‌محوری و منصفانه ثعلبی سبب شده که وی تفسیر خود را با روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام بیاراید. همین مسئله موجب شده برخی، پیکان انتقادات و سرزنش‌ها را به سوی وی نشانه روند. شخصیت و جایگاه برجسته علمی ثعلبی، عالمان، مفسران سده‌های بعدی را بر آن داشته تا، به گونه‌ای فراگیر، در آثار و نگاه‌های خویش از تفسیر وی بهره گیرند.

### واژگان کلیدی

الکشف والبیان، اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیر روایی، ثعلبی، مفسر.

## مقدمه

ابواسحاق، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی، مفسر و عالم برجسته سده چهارم و پنجم هجری، در نیشابور می زیسته است. نیشابور، در روزگار ثعلبی در اوج شکوفایی علمی خویش قرار داشته است؛ به گونه ای که بزرگان و عالمان فراوانی در رشته های گوناگون علوم اسلامی، از آن دیار به پا خاستند. بسیاری از دانشمندان در گزارش های خویش بر این حقیقت صحه نهاده اند.

بی شک ثعلبی را باید یکی از این دسته عالمان و مفسران گرانمایه برشمرد. تربیت و پرورش شاگردان مبرزی همچون ابوالحسن واحدی نیشابوری (۶۸هـ) دلیل روشنی بر این مدعاست. شهرت و غنای علمی ثعلبی بسیاری از دستداران علم و حکمت را بر آن داشت تا از دور و نزدیک نزد او حاضر شده و به قرائت و سماع کتاب های ثعلبی نزد وی بپردازند.

ثعلبی ضمن نقد، ارزیابی و دسته بندی ارزشی تفاسیر نگاشته شده پیش از خود؛ نبود کتابی فراگیر، پیراسته و مورد اطمینان در دانش قرآن و درخواست گروهی از عالمان را به عنوان انگیزه های نگارش تفسیر خود برشمرده است. تفسیر ثعلبی، به گونه ای گسترده، در بردارنده سخنان و دیدگاه های عالمان علوم مختلف اسلامی است که پیش از وی می زیسته اند. گستردگی منقولات تفسیری صحابیان و تابعان سبب گشته که این تفسیر بیش از هر چیز، چهره ای روایی و نقلی به خود گیرد. این، در حالی است که در بیش تر موارد، ثعلبی پس از بیان دیدگاه ها و سخنان عالمان علوم مختلف، به سنجش و ارزش گذاری سخن آنان پرداخته است.

روحیه حق گرا و منصف ثعلبی، وی را بر آن داشته تا از دیدگاه های تفسیری خاندان وحی و نبوت در تفسیر قرآن بهره گیرد. منقولات تفسیری اهل بیت در جنبه های گوناگونی

چون لغت، قرائت، شأن نزول و تفسیر و تأویل آیات قرآن در سراسر تفسیر ثعلبی پراکنده است.

یکی از انتقادات وارد از سوی منتقدان، بر تفسیر ثعلبی، پراکندگی اسرائیلیات در تفسیر وی است. گزارش روایاتی از برخی یهودیان به‌ظاهر مسلمان و شرح و تفصیل برخی داستان‌های قرآن بر اساس اسرائیلیات، به عنوان دلایل این عده ذکر شده است. افزون بر آنچه گفته شد، برجستگی علمی ثعلبی، بسیاری از عالمان و مفسران سده‌های بعدی را بر آن داشته تا در آثار و نگاشته‌های خود، به گونه‌ای فراگیر، از وی و تفسیرش یاد کنند.

به یاری خداوند، در این پژوهش خواهیم کوشید از رهگذر بحث و گفت‌وگو در خصوص مباحث مذکور، در جهت آشنایی بیش‌تر دانش‌پژوهان با شخصیت علمی ثعلبی و بازشناسی تفسیر وی گام برداریم:

## ۱. آشنایی با مؤلف

### ۱.۱. یادکرد عالمان و ترجمان‌نویسان از ثعلبی

شرح حال ثعلبی، به صورت مختصر، در بسیاری از کتاب‌های پیشین (تراجم، رجال و تاریخ) ذکر شده است. در ادامه جهت آشنایی بیش‌تر با ثعلبی، به گوشه‌هایی از ستایش‌ها و تحسین‌ها و همچنین خردگیری‌ها و انتقادات عالمان درباره‌ی وی اشاره خواهیم کرد.

#### ۱.۱.۱. سخنان و دیدگاه‌های موافقان

ابوالحسن واحدی نیشابوری (۴۶۸هـ)، مفسر و نحوی برجسته، جزء شاگردان ثعلبی به شمار می‌رود. یاقوت حموی (۵۷۷-۶۲۶هـ) در معجم الأدباء، به نقل از کتاب منتخب تاریخ نیشابور، ثعلبی را استاد واحدی در زمینه تفسیر بیان کرده و به همراهی واحدی با وی و شرکت در جلسات تفسیرش اشاره می‌کند (حموی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۹۲).

ابوالفضل عروسی (۳۳۴ - بعد از ۴۱۶هـ)، استاد واحدی در زمینه «لغت»، از وی می‌خواهد پس از فراگیری دیوان‌های شاعران، خود را برای فراگیری کتاب خدا آماده سازد. عروسی، واحدی را به شاگردی در حضور ثعلبی فرا می‌خواند. او از ثعلبی با تعبیری چون «استاد» و «امام» یاد کرده و به سفر عده زیادی از دوست‌داران علم تفسیر برای حضور در جلسات درسش اشاره می‌کند و بدین ترتیب از واحدی می‌خواهد حضورش را غنیمت شمرد. واحدی، نیز، به این مهم اشاره کرده و در یادکرد ثعلبی سخن را به نهایت رسانده است. «خیرُ العلماء»، «بحرُ العلماء»، «نجمُ الفضلاء»، «زینُ الأئمة»، «صدرُ الأئمة»، «منقطعُ القرین»، «بحرُ لا ینزف» و «غمرُ لا یتسیر»؛ اوصافی است که واحدی نیشابوری استاد خود را به آن‌ها ستوده است. نیز وی در وصف آثار علمی استادش، تفسیر وی را اثری خوانده که همگی عالمان امت اسلامی، با وجود اختلاف آرا و عقاید، آن را ستوده و بر برتری علمی مؤلف آن صحه نهاده‌اند (همان: ۴۹۷).

ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (۴۵۱ - ۵۲۹هـ) مؤلف کتاب تاریخ نیشابور<sup>۱</sup> درباره ثعلبی و اثر وی می‌گوید:

«أحمد بن محمد بن إبراهيم الأستاذ أبو إسحاق الثعالبي المقرئ، المفسر، الواعظ، الأديب، الثقة، الحافظ. صاحب التصانيف الجليلة من التفسير الحاوي لأنواع الفوائد من المعاني والإشارات وكلمات أرباب الحقائق ووجوه الإعراب والقراءات... وهو صحيح النقل، موثوق به وهو كثير الحديث، كثير الشيوخ.... (صريفيني، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۹، ش ۱۹۷)

ابوالفتوح رازی (نیمه اول قرن ۶) و منتجب‌الدین بن بابویه (۵۸۵هـ) او را با لقب «امام اصحاب حدیث» ستوده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۸: ۳۸۱؛ منتجب‌الدین، ۱۴۰۸: ۸۴).

۱. کتاب «تاریخ نیشابور»، امروزه در دست نیست و تنها منتخب آن که توسط ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن الأزهر الصریفینی گردآوری شده، به دست ما رسیده است.

ابن‌اثیر جزری (۶۳۰هـ)<sup>۱</sup> درباره‌ی ثعلبی می‌گوید:

«...أبی‌إسحاق‌ أحمد‌ بن‌ محمد‌ بن‌ إبراهیم‌ الثعلبی‌ و‌ یقال‌ الثعالبی‌ المفسّر‌ المشهور‌ النیسابوری،‌ له‌ تصانیف‌ مشهورة‌ منها‌ التفسیر‌ الذی‌ فاق‌ غیره‌ من‌ التصانیف‌ فیهِ...» (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۶۳).<sup>۲</sup>

جمال‌الدین‌ قفطی (۶۴۶هـ)، ابن‌خلکان (۶۸۱هـ) و یاقوت‌حموی (۶۲۶هـ)، همگی از او به عظمت یاد کرده و گستردگی دانش او را ستوده‌اند (قفطی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۱۹؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۱: ۷۹؛ حموی، پیشین، ج ۲: ۱۹۸).

برآیند سخنان عالمان و مورخان پیشین در ستودن ثعلبی، گویای آن است که وی در زمینه‌های گوناگون علمی همچون «تفسیر»، «علوم قرآنی»، «حدیث» و «ادبیات عرب» سرآمد روزگار خویش بوده است. رویکرد عالمان پس از ثعلبی به آثار و نگاه‌ها وی و بهره‌گیری از آن‌ها در تألیفات خویش، دلیل روشنی بر این مدعاست. اوصافی چون «مفسر» (صریفینی، پیشین؛ یافعی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۵ - ۴۶؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۱۰؛ ابن‌اثیر جزری، پیشین؛ قفطی، پیشین؛ ابن‌الغزی، ۱۴۱۱: ۳۰؛ ذهبی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۷۲؛ ابن‌الجزری، ۱۴۲۷، ج ۱: ۹۴)؛ «رأساً فی‌التفسیر» (یافعی، پیشین؛ ذهبی، العبر، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۴۳)، «الأستاذ المفسر» (ابن‌کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲، ج ۴: ۶۱۴)؛ «شیخ‌التفسیر» (ذهبی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۸۱)؛ «وصف‌التفسیر‌الکبیر‌الذی‌فاق‌غیره‌من‌التفاسیر‌(أو‌من‌التصانیف‌فیهِ)» (قفطی، پیشین؛ ابن‌خلکان، پیشین)؛ «إمام‌المفسرین‌و‌مقتداهم» (نقوی، ۱۴۰۵، ج ۸: ۴۶ = به

۱. عزالدین‌أبو‌الحسن‌ علی‌ بن‌ أبی‌الکرم‌ محمد‌ بن‌ محمد‌ بن‌ عبدالکریم‌ بن‌ عبدالواحد‌ الشیبانی‌ المعروف‌ بابن‌ الأثیر (۶۳۰هـ) مؤلف‌ کتاب‌ «أسد‌ الغابة‌ فی‌ معرفة‌ الصحابة». قابل‌ ذکر‌ است‌ که‌ برادر‌ او، با‌ نام‌ مجدالدین‌ أبو‌السَّعادات‌ مبارک‌ بن‌ محمد‌ بن‌ محمد‌ بن‌ عبدالکریم‌ بن‌ عبدالواحد‌ الشیبانی (۶۰۶هـ)، کتاب‌ «النهاية‌ فی‌ غریب‌ الحدیث‌ والأثر» را‌ نگاشته‌ که‌ در‌ پاره‌ای‌ موارد، پژوهشگران، به‌ اشتباه، این‌ دو‌ نفر‌ را‌ یکی‌ می‌دانند.  
۲. کتاب‌ «اللباب‌ فی‌ تهذیب‌ الأنساب» وی‌ خلاصه‌ «الأنساب‌ سمعانی» است.

نقل از ولی الله دهلوی) و «كان أوحداً (أو واحداً) زمانه في علم التفسير» (مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۷؛ ابن شحنه، ۱۹۹۷: حوادث سال ۴۲۷)؛ همگی از آشنایی کامل ثعلبی با دانش تفسیر و شهرت وی در این زمینه پرده برمی دارد.

اوصافی چون «امام اصحاب حدیث» (ابوالفتوح رازی، همان؛ منتجب الدین، همان)؛ «کثیر الشیوخ» (صریفینی، همان)؛ «کثیر الحدیث» (همان)، «صحیح النقل» (همان)؛ «موثق» به «(صریفینی، همان)؛ «موثق» (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۱۸۵-۱۸۶؛ همان؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۰۱؛ سیوطی، بی تا: ۱۷)؛ «الثقه» (صریفینی، همان؛ قفطی، همان) و «واسع السماع» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۱، ج ۸: ۲۵۰) نیز نشان از آشنایی گسترده ثعلبی با دانش حدیث و دقت وی در نقل حدیث صحیح دارد.

بسیاری از عالمان، با عباراتی چون «بارعاً فی العربیة» (صفدی، همان؛ ذهبی، همان؛ سیوطی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۳۵۶؛ همان)؛ «الأدیب» (صریفینی، همان؛ قفطی، همان)؛ «بصیراً بالعربیة» (ذهبی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۸۱)؛ «رأساً فی التفسیر والعربیة» (ذهبی، همان؛ یافعی، همان) و «وكان إماماً فی علم النحو واللغة» (أسنوی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۵۹)؛ او را ستوده اند که اینها گویای تبحر کامل ثعلبی در دانش ادبیات عرب است. این واقعیت به صورت محسوس، در تفسیر وی به چشم می خورد؛ به گونه ای که تفسیر وی بیش از هر چیز رنگ و بوی ادبی به خود گرفته است. افزون بر این، در بسیاری از منابع، از ثعلبی با عنوان «كان أوحداً زمانه فی علم القرآن» (سیوطی، همان ۱۷؛ صفدی، همان؛ سبکی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۸۰)، یاد شده که به یگانه تازی او در عرصه قرآن و علوم قرآنی، در دوران خویش، اشاره دارد.

### ۲.۱.۱. سخنان و دیدگاه های مخالفان

جست و جو و تتبع در نگاشته های تاریخی به دست آمده، نشان دهنده آن است که تقی الدین، احمد بن تیمیه حرانی (۷۲۸هـ)، نخستین کسی است که، به صورت جدی، تفسیر

ثعلبی را به نقد کشیده است. انتقادات و طعنه‌های وارد از سوی ابن تیمیه بر این کتاب را می‌توان در دو عنوان خلاصه کرد:

#### – نقل روایات ضعیف، برساخته (جعلی) و بدعت‌آمیز

ابن تیمیه بخش عمده این دسته روایات را، "روایات فضایل" دانسته است. ثعلبی در دو جایگاه تفسیر خود از روایات فضایل بهره گرفته است: نخست؛ آغاز سوره‌ها که در این قسمت، ثعلبی به روایاتی در فضیلت و ثواب تلاوت سوره اشاره کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷: ۱۲، ۹۰ و ۳۱۰-۳۱۲). جایگاه دیگر روایات فضایل در تفسیر ثعلبی، ذیل برخی آیات قرآن است که مؤلف پس از تفسیر آیه، گاه به روایاتی استناد ورزیده که در آن‌ها از امام علی علیه السلام و دیگر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مصادیق برتر برخی الگوهای قرآنی یاد شده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۷: ۱۹۰).<sup>۱</sup>

#### – فقدان توان تشخیص روایات درست از نادرست

ابن تیمیه در موارد بسیاری، ثعلبی را فاقد توان تشخیص روایات صحیح از سقیم و سنت از بدعت دانسته و علت آن را ناآشنایی ثعلبی با علوم حدیث برشمرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷: ۱۲، ۳۴ و ۳۱۰).<sup>۲</sup> او تفاوت تفسیر بغوی، با تفسیر ثعلبی را عدم ذکر احادیث موضوعه

۱. ابن تیمیه ماجرای صدقه دادن حضرت علی علیه السلام در رکوع نمازش را برساخته و موضوع دانسته و این باور خود را مورد اتفاق اهل علم ذکر کرده است. همچنین او برخی روایات نقل شده را مبنی این که دو آیه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) و: «تَعْبَهَا أَذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (حاقه: ۱۲) در فضیلت امام علی علیه السلام نازل شده است، از مصادیق موضوعات در کتاب‌های تفسیری برشمرده است. در منقولات مذکور آنچه عجیب به نظر می‌رسد، آن است که ابن تیمیه در چند جایگاه، سخن خود را به اجماع و اتفاق اهل علم مستند ساخته؛ اما در هیچ‌یک از این موارد، به نام این عدّه و منبع سخن آن‌ها اشاره‌ای نکرده است و این مسئله، خود، بی‌پایه بودن سخنان وی را روشن می‌سازد.

۲. «مع أنّ الثعلبی فیہ خیرٌ ودین، لکنه لاخبره له بالصّحیح والسّقیم ولا یتمیز بین السنّة والبدعة فی کثیر من الأقوال.» در جای دیگر (ج ۷: ۳۴) می‌گوید: ولیس [الثعلبی] من أهل العلم بالحدیث. همچنین در جای دیگر (ج ۷: ۳۱۰)، درباره ثعلبی، بغوی و برخی دیگر از مفسران می‌گوید: «ولیس لأحدھم من الخبره بالأسانید ما لأئمة الحدیث...».

و بدعت‌آمیز موجود در کتاب ثعلبی ذکر کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۰۸)<sup>۱</sup> نیز در پاسخ به سؤال کسی که از او خواسته بود تا از میان تفاسیر زمخشری، قُرطبی و بغوی، نزدیک‌ترین آن‌ها را به قرآن و سنت پیامبر به او معرفی کند؛ تفسیر بغوی را، از میان سه تفسیر مذکور، سالم‌ترین تفسیر از نظر عدم ره‌یافت آرای بدعت‌آمیز برشمرده و تفسیر بغوی را خلاصه تفسیر ثعلبی ذکر کرده است.

پس از ابن تیمیه، چند نفر از عالمان در آثار خویش به نقد تفسیر ثعلبی پرداخته‌اند. ابن‌کثیر دمشقی (۷۷۴هـ) به وجود غرایب بسیار در تفسیر ثعلبی اشاره کرده است. او کثرت نقل روایات در تفسیر ثعلبی و سماع فراوان مؤلف را به عنوان دلایل ادعای خود برشمرده است (ابن‌کثیر دمشقی، همان). ابن‌تغری بردی (۸۱۳-۸۷۴هـ) نیز به نقل از ابن‌جزری می‌گوید: تنها عیب تفسیر ثعلبی، روایات بسیار ضعیف در آغاز سوره‌هاست (ابن‌تغری، بی‌تا، ج ۴: ۲۸۳). جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱هـ) نیز هنگام طبقه‌بندی مفسران، تحت عنوان «أخباری»، از گروه خاصی از مفسران، از جمله ثعلبی، نام برده که کارشان تنها و تنها داستان‌پردازی و اشاره به رخدادهای پیشینیان، خواه درست و خواه نادرست، بوده است (سیوطی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۳۶).

در چند قرن اخیر نیز برخی از عالمان اهل سنت، تفسیر ثعلبی را به‌بوته نقد کشانده‌اند. بیش‌ترین انتقادات این گروه تکرار سخنان و دیدگاه‌های ابن‌تیمیه درباره ثعلبی و تفسیر اوست. ابوالحسنات محمد عبدالحی (مشهور به لکنهوی هندی) (۱۳۰۴ق)، عبدالفتاح

۱. قابل ذکر است که ابن‌تیمیه درباره تفسیر بغوی، قضاوت دوگانه‌ای ارائه کرده است. گاه تفسیر وی را از هرگونه حدیث ضعیف، موضوع و بدعت‌آمیزی پاک دانسته و گاه نیز تفسیر وی را همچون تفسیر ثعلبی دربردارنده این‌گونه روایات ذکر کرده و بر مؤلفش خرده می‌گیرد. نکته عجیب دیگر آن است که عبدالرزاق مهدی، محقق تفسیر بغوی، در مقدمه «معالم التنزیل» بارها و بارها به نگاشته‌های ابن‌تیمیه در نقد و تنقیص تفسیر ثعلبی استناد جسته، اما حتی یک‌بار هم به انتقادات بی‌شماری که ابن‌تیمیه بر تفسیر بغوی نیز وارد ساخته اشاره نمی‌کند. (ر.ک: معالم التنزیل، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، ج ۱، مقدمه محقق).



أبوغده، محمد بن جعفر کتانی (۱۳۴۵ق)، محمد أبوشهبه (۱۳۹۱ق) و محمد حسین ذهبی (۱۹۷۷م) از ناقدان تفسیر ثعلبی در دو سده اخیر به‌شمار می‌روند (لکنهوی هندی، ۱۴۱۴: ۱۰۱-۱۰۳؛ ابوغده، ۱۴۱۴: ۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۹ و ۱۱۳-۱۱۴؛ کتانی، ۱۴۱۴: ۷۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۶؛ همان، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۴؛ همان، بی‌تا: ۱۰۸-۱۰۹).

### جمع‌بندی

آنچه بدان اشاره شد، انتقادات وارد شده از سوی برخی مخالفان و منتقدان، درباره ثعلبی و تفسیر وی بود. بررسی و دقت نظر در دیدگاه‌های منتقدان ثعلبی و تفسیر وی نشان‌دهنده آن است که حجم گسترده‌ای از انتقادات و اشکالات وارد شده از سوی ایشان، در تعصبات مذهبی ریشه دارد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شواهد به دست آمده تاریخی حاکی از آن است که ابن تیمیه نخستین کسی است که تفسیر ثعلبی را، به صورت جدی، به چالش کشانده است. شأن و جایگاه برجسته ابن تیمیه در میان برخی از عالمان و محققان اهل سنت پس از وی، آنان را به تکرار ادعاهای او درباره ثعلبی و تفسیرش واداشته و دیده دقت و انصاف را از آنان بازستانده است. این، درحالی است که هیچ‌یک از عالمان و صاحبان کتاب‌های تاریخ، تراجم و تفسیر هم دوره ثعلبی و پس از وی تا دوران ابن تیمیه، در نقد و تنقیص او و تفسیرش بدین‌گونه افراطی سخن نگفته است و برعکس، همگی او را به جلالت شأن و مقام ستوده و تفسیر وی را ارج نهاده‌اند.

نکته مهم دیگری که باید بدان اشاره کرد، آن است که سخن از اهل بیت پیامبر ﷺ و اشاره به جایگاه و شأن والای آنان و بهره‌گیری از روایات امامان شیعی در تفسیر قرآن، دلایل دیگری برای انگیزش احساسات مخالف علیه ثعلبی و تفسیرش به‌شمار می‌رود؛ خاصه آن‌که ابن تیمیه و دیگر منتقدان پس از وی، بخشی از روایات ضعیف تفسیر ثعلبی را ذکر فضایل امام علی علیه السلام و خاندانش دانسته‌اند.

به عنوان نمونه، ابن تیمیه در بحث آیه ولایت و خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در نقد علامه حلی می‌نویسد: «اجماع اهل علم از محدثان بر این است که این داستان، دروغین و ساختگی است و آنچه ثعلبی از ابوذر نقل کرده است، اهل علم از محدثان بر این قول‌اند که ثعلبی احادیث ساختگی را در تفسیرش می‌آورد... ثعلبی "حاطب لیل" است و بغوی در تفسیرش که خلاصه تفسیر ثعلبی است، این احادیث دروغین را نیاورده است» (ابن تیمیه، ج ۳: ۳-۴).

در نقد ابن تیمیه باید گفت که اولاً؛ جریان تصدق انگشتر را تنها ثعلبی با سند خود از ابوذر نقل نکرده است؛ بلکه دانشمندانی دیگر مانند حاکم حسکانی (ج ۱: ۲۳۰) و ابراهیم جوینی (ج ۱: ۱۹۱) با سندهای خودشان و فخررازی با تعبیر "روایت شده" از ابوذر و دیگر صحابه این جریان را نقل کرده‌اند.

ثانیاً؛ کدام یک از اهل علم از محدثان گفته است که ثعلبی حاطب لیل است؟!؛ در حالی که دانشمندان زیادی؛ چنان‌که ذکر گردید، وی را ستوده‌اند.

ثالثاً؛ بر خلاف ادعای ابن تیمیه بغوی در تفسیرش به نقل از ابن عباس و سدی ماجرای خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده است (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۴۵). هرچند، برخی مطالب موجود در تفسیر ثعلبی به بررسی و ارزیابی نیازمند است. در ارزیابی و ارزش‌گذاری یک کتاب نباید تنها به ضعف آن اشاره نموده، و برجستگی‌ها و قوت آن را نادیده گرفت.

## ۲.۱. تاریخ و مکان تولد و وفات ثعلبی

هیچ‌یک از صاحبان کتاب‌های تاریخ و تراجم، به تاریخ تولد ثعلبی اشاره نکرده است. از این‌رو، در این باره اطلاع دقیقی در دست نیست. در مقدمه تفسیر ثعلبی (ص ۲۰)، چاپ انتشارات دارالکتب العلمیه (۱۴۲۵ق)، سال ۳۴۰ هجری به تاریخ تولد ثعلبی یاد شده؛ اما نویسنده به آدرس و مأخذ نوشته خود اشاره‌ای نکرده است. درباره مکان و چگونگی

درگذشت ثعلبی نیز اطلاعی در دست نیست. در زمینه تاریخ وفات او نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ اما بیش‌تر منابع، محرّم سال ۴۲۷ هجری را تاریخ درگذشت وی ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳.۱. استادان و شاگردان

متون تاریخی نشان از آن دارند که ثعلبی در نزد استادان بسیاری حضور یافته و از دانش آنان بهره برده است. بنا بر گفته خود وی، در مقدمه تفسیرش، مشایخ وی نزدیک به سیصد نفر از بزرگان تفسیر و حدیث بوده‌اند. از آن‌جا که فهرست کاملی از نام آنان در دست نیست، تنها با بررسی اسناد و طرق موجود در مقدمه تفسیر ثعلبی (۱۴۲۲، ج ۱: ۷۵-۸۵)<sup>۲</sup> و اسنادی که بغوی در مقدمه تفسیر خود بدان‌ها اشاره کرده است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۷-۴۸ و ۵۳-۵۴) و همچنین تکیه بر گزارش‌های برخی مورخان که به نام برخی استادان وی اشاره کرده‌اند؛ می‌توان به مجموعه نسبتاً کاملی از نام استادان ثعلبی دست یافت. پس از گردآوری و بررسی اسناد و نگاشته‌های تاریخی به‌دست آمده، نام بیش از ۵۰ نفر از مشایخ و استادان ثعلبی به دست آمد که از آن میان می‌توان به نام‌های زیر اشاره کرد:

أبو طاهر محمد بن فضل بن خزیمه (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۱۸۵-۱۸۶)؛ أبو محمد مَخْلَدی (همان)؛ أبویکر بن هانی (همان)؛ أبو محمد عبداللّه بن حامد بن محمد وزّان (ابن اثیر جزیری،

۱. سالهای ۴۲۷، ۴۳۷ و ۴۳۸ به عنوان تاریخ وفات ثعلبی ذکر شده‌اند. تاریخ‌نویسانی چون ذهبی (در دو اثر خود: تاریخ الإسلام و دُول الإسلام)، یافعی در مرآة الجنان و ابن‌کثیر دِمَشقی در البدایة والنّهایة، در ذیل حوادث سال ۴۲۷ هجری، به وفات ثعلبی نیز اشاره نموده‌اند. ابن‌خلکان در وفيات الأعیان، به اختلاف دیدگاهها در این باره اشاره کرده است. او خود نخست ثعلبی را با ثعلابی ادیب یکی دانسته؛ از این‌رو، در تاریخ وفات او دو قول ذکر می‌کند، اما سپس به نادرستی باور خود پی برده و احتمال درست را برمی‌گزیند. جمال‌الدین أسنوی در طبقات الشّافعیة، تاریخ وفات ثعلبی را سال ۴۳۷ هجری ذکر کرده است. علی‌نمازی شاهرودی سال ۴۳۸ هجری را به عنوان سال وفات ثعلبی ذکر کرده و به دو احتمال دیگر (یعنی سال‌های ۴۲۷ و ۴۳۷ هجری) نیز اشاره کرده است (۱۴۱۸، ج ۵: ۲۴۱).

۲. ثعلبی، هنگام ذکر اسناد و طرق خویش به تفاسیر و کتاب‌های پیشین، به سماع‌ها، قرائات و اجازات خویش از استادان خود نیز اشاره کرده که در لابه‌لای آن‌ها نام استادان و مشایخ وی قابل استخراج و گردآوری است.

بی تا، ج ۱: ۲۳۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۷۹-۸۲، ۸۴، ۱۱۳ و ۱۲۵؛ ابوزکریا حربی (صریفینی، پیشین)؛ ابوبکر محمد بن عبدالله جوزقی (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۸: ۳۵۹)؛ ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبيب (سیوطی، بی تا، ج ۱: ۱۲۷) و ابوعبدالرحمان محمد بن حسین سلمی (صاحب حقایق التفسیر علی لسان أهل العماره) (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۸۳) اشاره کرد.

در میان شاگردان ثعلبی، نام عالمانی، چون واحدی نیشابوری (۴۶۸هـ)، مفسر مشهور و صاحب کتاب اسباب نزول الآیات به چشم می خورد. واحدی به عنوان یکی از برجسته ترین شاگردان ثعلبی، در آشنا ساختن دیگران با تفسیر ثعلبی نقش بسیار مهمی را داشته است. او تفسیر استادش را سماع کرده و اجازه نقل آن و دیگر مصنفات ثعلبی را به دیگران (همچون عبدالغافر بن اسماعیل، صاحب تاریخ نیشابور) داده است (صریفینی، همان).

از دیگر شاگردان ثعلبی می توان به ابوسعید محمد بن سعید بن محمد فرخزادی<sup>۱</sup> (سمعانی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۶۰۴)؛ أحمد بن خلف شیرازی (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۱: ۸) و یحیی بن محمد اصفهانی<sup>۲</sup> و عبدالکریم بن عبدالصمد (طبقات الفقهاء الشافعیه، ج ۲: ۵۶۰) اشاره کرد.<sup>۳</sup>

#### ۴.۱. مذهب ثعلبی

آنچه از جست و جو و مطالعه برخی کتاب های تراجم به دست می آید، آن است که ثعلبی، شافعی مذهب بوده است. نام وی در بسیاری از کتاب های «طبقات الشافعیه» به چشم می خورد. ابن صلاح شهرزوری (۵۷۷-۶۴۳هـ) نام او را در شمار فقهای شافعیه ذکر کرده

۱. جزء قاضیان طوس بوده و در سفر خود به نیشابور، تفسیر ثعلبی را به صورت کامل سماع کرده است.

۲. میکروفیلم تفسیر ثعلبی از کتابخانه ناصریه لکهنو هند.

۳. سماعی در اثر دیگر خویش نیز به برخی از این نامها اشاره کرده است (الأنساب، ۱۴۲۰، ج ۴: ۳۶۹).

(۱۴۱۳، ج ۲: ۵۶۰) و سُبکی ثعلبی را در طبقه چهارم شافعیه ذکر کرده است (بی‌تا، ج ۲: ۳۸۰). اَسنوی (۷۷۲هـ) و ابن شهبه دِمَشقی (۷۷۹-۸۵۱هـ)، هر دو در طبقات الشَّافعیة خویش از مذهب شافعی وی پرده برداشته‌اند (۱۴۰۷، ج ۱: ۲۰۳؛ ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۵۹). ابن‌الغزّی (۱۱۶۷هـ) نیز از ثعلبی با عنوان فقیه شافعی یاد کرده است (ابن‌الغزّی، ۱۴۱۱: ۳۰). آقابزرگ تهرانی در یادکرد تفسیر ثعلبی، شیعی بودن وی را محتمل دانسته و می‌گوید: اگر ثعلبی امامی مذهب هم نبوده نباشد، قطعاً نسبت به مذهب شیعه و شیعیان، هیچ‌گونه سرسختی و دشمنی نداشته است. ایشان، وجود حجم گسترده‌ای از روایات و اخبار شیعه در تفسیر ثعلبی را به عنوان مؤید سخن خود برشمرده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۶۶-۶۷).

قرینه دیگری که ما را در شناخت صحیح مذهب فقهی ثعلبی یاری می‌رساند، توجّه و دقت نظر در تفسیر وی از برخی آیات فقهی است. به عنوان نمونه باید گفت ثعلبی در شرح و تفسیر آیه ۴۳ سوره نساء به بیان دیدگاه‌ها و نظریات فقهای مذاهب مختلف پرداخته است. در این میان، ثعلبی نظریات محمد بن ادريس شافعی را دقیق‌تر و مفصل‌تر ذکر کرده است که این، از آشنایی کامل او با اصول مذهب شافعی پرده برمی‌دارد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳: ۱۵۵، ۳۱۶-۳۱۵ و ۳۳۵ و ج ۴: ۱۱۱ و ج ۵: ۱۶۲ و ج ۷: ۹۷). همچنین گزارش‌های تاریخی نشان‌دهنده آن است که در قرن چهارم و پنجم در بسیاری از مناطق خراسان و ماوراءالنهر، مذهب شافعیه غلبه داشته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۴۰۲۲، به نقل تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌اله صفا). نظر به آنچه گفته شد، به احتمال قریب به یقین، ثعلبی، شافعی‌مذهب بوده است.

## ۲. کتاب‌شناخت<sup>۱</sup>

### ۱.۱.۲. مقدمه تفسیر

ثعلبی، مقدمه تفسیر خود را با سخن گفتن در باب عظمت قرآن آغاز کرده است. او در ادامه به حضور خویش در محضر استادان گوناگون جهت فراگیری قرآن اشاره کرده و از عنایت خداوند به خویش در این زمینه سخن می‌گوید.

### ۱.۱.۲.۱. انگیزه تألیف

ثعلبی، پس از یادکرد گروه‌های مختلف مفسران و اشاره به گونه‌های متفاوت تفسیری آن‌ها به بیان انگیزه خود در تألیف تفسیر پرداخته است. بر پایه سخنان ثعلبی در مقدمه تفسیرش، می‌توان چهار عامل را به عنوان انگیزه‌های ثعلبی در نگارش تفسیرش یاد کرد: ۱. عدم دستیابی به کتابی فراگیر، پیراسته و معتمد در دانش قرآن؛ ۲. روی گردانی آشکار مردم از دانش تفسیر؛ ۳. پاسخ‌گویی به درخواست گروهی از عالمان و بزرگان؛ ۴. شکرگزاری نعمت علم از رهگذر نشر آن.

ثعلبی، هنگام بیان انگیزه‌های خویش در نگارش تفسیر، به ویژگی‌های اثر خود نیز اشاره کرده است؛ ویژگی‌هایی چون «جامعیت»، «کمال»، «پیراستگی از اضافات»، «اختصار در بیان مطالب»، «قابل فهم بودن»، «پردازش نیکو» و «برگرفته از آثار معتبر».

### ۲.۱.۲. مباحث مورد توجه ثعلبی و تفاسیر و کتاب‌های مورد استفاده در تفسیر

ثعلبی، در مقدمه تفسیر خود، پس از بیان انگیزه تألیف، به معرفی دقیق اثر خود پرداخته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۸). به گفته ثعلبی، چهارده موضوع گوناگون در این تفسیر مورد توجه و بحث قرار گرفته است؛ موضوعاتی چون مقدمات، قصص، وجوه، قرائات، ادبیات عرب، تفسیر، فضایل، احکام، اعراب (همان: ۷۷).

---

۱. کورکیس عواد دو نسخه خطی از تفسیر ثعلبی، موجود در یکی از کتابخانه‌های شهر بغداد را گزارش کرده است (۱۹۹۹: ج ۴: ۴۹۵ و ۵۳۴).

بنابر گفته ثعلبی، تفسیر وی فاقد هرگونه باب‌بندی و چینش منظم است. ثعلبی پس از معرفی مختصری از تفسیر خود، به بیان نام کامل آن پرداخته است. "الکشف والبیان عن تفسیر القرآن"، نامی است که او برای تفسیرش برگزیده است.

۳.۱.۲. در بخش دیگری از مقدمه، ثعلبی از ۲۹ تفسیر، با ذکر نام صاحبان آنها، نام برده که در تألیف اثرش کم و بیش از آنها بهره برده است؛ تفاسیر بزرگانی چون ابن عباس، عکرمه، کلبی، مجاهد، حسن بصری، مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن حیّان و ابوحزمه ثمالی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. افزون بر این، نام کتاب‌ها و تفاسیری که در روزگار وی تألیف شده و او از آنها در نگارش اثر خویش بهره جسته است نیز به چشم می‌خورد. ثعلبی افزون بر تفاسیر قرآن، از کتاب‌های «معانی القرآن»، «غریب القرآن» و «نظم القرآن» در تفسیر آیات الاهی بهره گرفته است. بیان این نکته لازم به نظر می‌رسد که گاه ثعلبی در متن تفسیر خود از کتاب‌هایی، همچون کتاب مبرّد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۹۲) بهره گرفته که در مقدمه، نامی از آنها به میان نیاورده است.

#### ۴.۱.۲. اصحاب تفسیر از نگاه ثعلبی

ثعلبی، در بخش دیگری از مقدمه، به شش گروه از مفسرین با پشتوانه علمی و رویکردهای متفاوت تفسیری اشاره کرده است:

۱. اهل بدعت و رأی (ثعلبی مفسرانی چون بلخی، جبائی، اصفهانی و رمانی را از این دسته شمرده است)؛

۲. آنان که در عرصه تفسیر، نیک قلم زده‌اند؛ اما سخنان باطل اهل بدعت را با سخنان سلف صالح درآمیخته‌اند (أبو بکر قفال و ابوحامد مقرئ کسانی هستند که ثعلبی در ذیل این دسته به نام آنها اشاره کرده است)؛

۳. آنان که تنها به روایت و نقل بسنده کرده و به درایت و نقد توجهی ندارند (به گفته ثعلبی، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم حنظلی و ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق آنمطی از این دسته مفسران به شمار می‌روند)؛

۴. کسانی که اسناد را، که به منزله رکن و تکیه‌گاه روایات هستند، کنار نهاده و صحیفه‌ها و نوشت افزارهای خود را در دست گرفته و در مستندسازی روایات به ذهن و خاطر خود دل بسته‌اند. از نظر ثعلبی این عده را نمی‌توان در شمار عالمان دانست؛ زیرا کتاب‌هایشان تنها آینه افکارشان است. ثعلبی در نقد صاحبان این گونه تفسیری، به روایت «لَوْلَا الْإِسْنَادُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ»<sup>۱</sup> استناد ورزیده است؛

۵. کسانی که هنرمندانه در این عرصه گام نهاده‌اند؛ اما سخن را از حد گذرانده‌اند. در این تفاسیر، فزونی اسناد و روایات و نیز بیان و پاسخ به دیدگاه‌های مخالفان موجب درازگی شده است. به گفته ثعلبی، این گونه تفاسیر رغبت جویندگان رشد و هدایت را نمی‌یابد. ثعلبی تفاسیر طبری و ابومحمد عبدالله بن حامد اصفهانی را از این دسته برشمرده است؛

۶. تفاسیری که صاحبان آنها تنها به بیان تفسیر آیات بسنده کرده و شریعت (بیان احکام حلال و حرام) را وانهاده و به بیان شبهات و پاسخگویی و حل آنها نپرداخته‌اند (ثعلبی گروهی از عالمان تابعی و اتباع تابعی، همچون مجاهد، مقاتل، کلبی و سلّی را از این گروه دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۷۴)).

## ۲.۲. ساختار کلی و محتوای تفسیر

ثعلبی، همچون بسیاری از مفسران پیشین، تفسیر خود را بر پایه ترتیب کنونی سوره و آیات قرآن در مصاحف نگاشته است. روش کلی ثعلبی در تفسیر سوره و آیات قرآن آن است که در ابتدای هر سوره به روایات فضایل آن اشاره و در موارد بسیاری درباره مکان، زمان و گاه سبب نزول سوره سخن گفته است. در تفسیر یک آیه یا دسته‌ای از آیات، ابتدا مباحث

۱. این روایت تنها در منابع روایی اهل سنت نقل و به عبدالله بن مبارک نسبت داده شده است (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۱۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۳۹۶؛ رامهرمی، ۱۴۰۴: ۲۰۹؛ ابن عبدالبر آندلسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۴۳۳؛ ابن صلاح ۱۴۱۳: ۱۵۶).



واژه‌شناختی (اعم از اشتقاق، وجه تسمیه و معنا) و را پیش کشیده و سپس با بهره‌گیری از سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه، تابعین، عالمان علم لغت و ادبیات عرب، عرفا، حکماء، شاعران و مفسران، به تفسیر آیات قرآن پرداخته است. در نگاه نخست، خواننده، تفسیر را از روایات اقوال مختلف آکنده می‌یابد؛ اما با اندکی دقت نظر روشن می‌گردد که ثعلبی پس از اشاره به نظریات دانشمندان و عالمان رشته‌های مختلف، با عباراتی چون «فهذا وجهٌ صحیحٌ» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۲)؛ «وهو وجه حسن وتأویل صحیح» (ج ۶: ۸۶؛ ج ۸: ۲۱۷)؛ «یدلّ علی صحّة هذا القول...» (ج ۱: ۲۴۶؛ ج ۲: ۱۳۷)؛ «یدلّ علی صحّة هذا التّأویل...» (ج ۲: ۷۷؛ ج ۳: ۱۴۵، ۱۵۱، ۲۵۱، ۳۶۵؛ ج ۴: ۷۰؛ ج ۷: ۱۵۰، ۱۴۴)؛ «أولی الأقوال بالصّواب...» (ج ۲: ۲۰۲؛ ج ۷: ۱۰۷)؛ یا «أولی الأفاویل بالصّواب...» (ج ۵: ۳۸؛ ج ۱۰: ۱۸۰)؛ «وممّا یصدق هذا القول...» (ج ۳: ۱۵) و «والدلیل علی صحّة مذهبنا فیہ...» (ج ۸: ۳۱۴)؛ به نقد و ارزیابی منقولات تفسیری نیز پرداخته است.

ثعلبی در گزارش روایات و دیدگاه‌های تفسیری گذشتگان، گاه به سند دقیق و کامل سخن اشاره کرده؛ گاه روایات را به صورت مرسل ذکر کرده و گاه بی‌آن‌که منبع و سند سخن را ذکر کند، تنها به نام گوینده آن بسنده کرده است. در مواردی نیز با عبارتهایی چون «رأیت فی بعض التّفاسیر» (ج ۲: ۲۳۲؛ ج ۳: ۱۱؛ ج ۴: ۳۶۶)؛ «وفی بعض الأخبار (أو) و قد جاء (بلغنا) فی بعض الأخبار» (ج ۲: ۱۰۳، ۱۹۶، ۲۳۳؛ ج ۳: ۳۱۶؛ ج ۵: ۱۷۲؛ ج ۶: ۶۷، ۲۴۰، ۳۰۱؛ ج ۷: ۲۴۶؛ ج ۸: ۶۳؛ ج ۹: ۶۶، ۳۱۳)؛ «جاء (رأیتُ) (قرأتُ) فی بعض الکتب» (ج ۱: ۲۰۳؛ ج ۲: ۲۰؛ ج ۳: ۲۴؛ ج ۴: ۷۴، ۲۷۹؛ ج ۵: ۱۲۲؛ ج ۶: ۲۵۸؛ ج ۷: ۱۹۷، ۳۱۴) و «قال بعضُ العلماء» (ج ۱: ۹۰، ۱۷۶، ۱۸۲؛ ج ۵: ۱۵۷؛ ج ۶: ۱۲۳؛ ج ۷: ۴۳، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۶۶، ۲۲۱؛ ج ۸: ۲۶۹؛ ج ۹: ۶۲، ۱۰۷، ۲۵۵؛ ج ۱۰: ۹۱، ۱۱۶، ۲۹۱)؛ به گونه‌ای مبهم، به گزارش اخبار و اقوال پرداخته است.

ثعلبی در پاره‌ای موارد به داوری درباره روایات پرداخته است؛ عبارت‌هایی چون «حدیث جامع صحیح» (ج ۷: ۲۲۷)، «رواه...مرسلاً والمرسل لا تقوم به حجه» و: «ولا خلاف بین أهل النقل فی سقوط الاحتجاج بحديثه» (همان) و نیز «هذا حدیث مرسل» (ج ۴: ۶۲)، نشان‌دهنده توجه ثعلبی به نقد و ارزیابی اسناد روایات تفسیری است.

آگاهی گسترده ثعلبی با زبان عربی و آشنایی کامل او با شاخه‌های گوناگون ادبیات عربی بر کسی پوشیده نیست. این مسئله که پیش‌تر در گفتار عالمان پیشین بدان اشاره شد؛ سبب شده تا تفسیر ثعلبی تا حد زیادی رنگ و بوی ادبی به خود گیرد. از این رو، می‌توان تفسیر او را "تفسیری ادبی" نیز دانست.<sup>۱</sup> در ادامه گوشه‌هایی از اهتمام فراگیر مؤلف به شاخه‌های گوناگون ادبیات عربی را از نظر خواهیم گذراند.

#### ۱.۲.۲. جلوه‌هایی از علوم مختلف زبان عربی در تفسیر ثعلبی

علوم مختلف زبان عربی (صرف، نحو، لغت و...)، بخش گسترده‌ای از تفسیر ثعلبی را به خود اختصاص داده‌اند. آگاهی گسترده استادان و مشایخ ثعلبی با دانش‌های گوناگون ادبیات عرب سبب شد تا آشنایی فراگیر ثعلبی با زبان عربی بیش از هر چیز در تفسیرش رخ نماید. جنبه‌های گوناگون ادبی در تفسیر ثعلبی را می‌توان در عناوین زیر پی گرفت:

##### ۱.۱.۲.۲. صرف و نحو و اعراب

۱. تعیین نوع (اسماء، افعال و حروف)، در جمله (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۵۰، ۲۱۸؛ ج ۲: ۱۴۱، ۱۶۱؛ ج ۳: ۵۸، ۱۳۹، ۳۷۴؛ ج ۵: ۱۹۷؛ ج ۶: ۸، ۸۵، ۱۰۰؛ ج ۷: ۳۷؛ ج ۹: ۳۲۷؛ ج ۱۰: ۳۳، ۱۵۷، ۲۵۸)؛

۱. تفسیری مشتمل بر مباحث زبانی و ادبی قرآن، مانند لغت، اعراب و بلاغت. ابن خلدون (۸۰۸هـ) در یک تقسیم‌بندی کلی، تفاسیر را به دو گونه تقسیم کرده است: ۱- تفاسیر روایی (مبتنی بر آثار و روایات)؛ ۲- تفاسیر ادبی، تفسیر لغوی نوع بارزی از تفسیر ادبی است (همان، مدخل تفسیر ادبی باقر قربانی زرین، ج ۷: ۶۳۹).

۲. سخن گفتن در خصوص وزن کلمات قرآنی (ج ۱: ۱۶۲، ۱۸۰؛ ج ۳: ۹۶؛ ج ۵: ۳۳۹؛ ج ۷: ۱۰۲؛ ج ۸: ۷۰؛ ج ۹: ۲۵۷؛ ج ۱۰: ۲۲۹)؛
۳. بیان صیغه مضارع و مصدر افعال ماضی در قرآن (ج ۳: ۹۶)؛
۴. اشاره به مباحث «إعلال» و «إبدال» در کلمات قرآنی (ج ۲/۲۴۶، ۲۴۹؛ ج ۳/۴۱)؛
۵. بیان دیدگاه‌های متفاوت نحویان کوفی و بصری در زمینه برخی مباحث مورد اختلاف (ج ۱: ۲۸۲؛ ج ۲: ۲۴۲، ۲۷۳؛ ج ۳: ۲۵۰؛ ج ۴: ۲۷۹؛ ج ۵: ۳۳۹؛ ج ۶: ۴۵؛ ج ۷: ۵۹؛ ج ۸: ۱۰۱-۱۰۲؛ ج ۹: ۳۰۴؛ ج ۱۰: ۱۲۴)؛
۶. اشاره به بحث کاربرد مصدر به جای اسم (ج ۱: ۱۴۰، ۱۴۷؛ ج ۳: ۱۳۴؛ ج ۵: ۲۰۳-۲۰۴، ۲۴۸؛ ج ۶: ۱۷۱، ۲۷۴)؛
۷. تعیین انواع ضمائر با بیان مثال (ج ۱: ۱۱۷)؛
۸. اشاره به وجود حذف و تقدیر در قرآن و تعیین موارد محذوف (ج ۱: ۱۷۰؛ ج ۲: ۳۵؛ ج ۳: ۳۰۰؛ ج ۴: ۲۰۵؛ ج ۵: ۲۱۳؛ ج ۷: ۶۸؛ ج ۸: ۱۳۰؛ ج ۹: ۹۳).

## ۲.۱.۲.۲. لغت

رویگرد ثعلبی به بحث «لغت» را می‌توان در سه موضوع دنبال کرد:

۱. ریشه‌یابی واژگان قرآنی (ج ۱: ۹۵-۹۸) الله؛ (ج ۲: ۲۶۴) تثبیتاً؛ (ج ۳: ۳۷) شَغَفَهَا؛ (ج ۷: ۱۵۳) يَعْبَأُ؛ (ج ۱۰: ۱۲) عُتِّلَ.
  ۲. بیان معنای واژگان قرآنی (ج ۱: ۱۲۳) غضب؛ (۱۴۲-۱۴۴) تَقْوَى؛ (ج ۲: ۴۵-۴۶) غَيْرَ باغٍ ولا عادٍ؛ (ج ۳: ۱۹۲-۱۹۵) توَكَّلَ؛ (ج ۵: ۴۹) خِفَافاً وَثِقَالاً؛ (ج ۷: ۱۴۷) الإِسْرَافِ وَالِإِقْتَارِ؛ (ج ۹: ۲۸۷) مُهَيِّمِنَ؛ (ج ۱۰: ۱۱۶) أَحْقَابِ.
  ۳. اشاره به وجه تسمیه واژگان و عبارات قرآنی (ج ۱: ۹۰) سَبْعُ المِثَاقِ؛ (ج ۲: ۲۶۴) رَبْوَةٌ؛ (ج ۴: ۱۱۲) مَائِدَةٌ؛ (ج ۸: ۲۷۰) الآزِقَةُ؛ (ج ۱۰: ۲۴۸) الحُطْمَةُ.
- ریشه‌یابی واژگان قرآنی و بیان دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه، به گستردگی، در تفسیر ثعلبی رخ می‌نماید. اشاره به ریشه (حروف اصلی) واژگانی چون «اللّه»، «شیطان»، «کافر»،

«فاسق»، «لعن»، «سوره» و «اعتکاف»، از توجه مؤلف به بحث اشتقاق پرده برمی‌دارد. از آنجا که میان دو بحث «اشتقاق» و «تعیین معنای مفردات قرآنی» ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ مؤلف در بسیاری از موارد، پس از تعیین ریشه یک کلمه، معنای آن را نیز ذکر کرده است. ثعلبی، هنگام بیان معنای کلمات مترادف، به تفاوت‌های ظریف معنایی میان آن‌ها نیز اشاره می‌کند. به عنوان نمونه در بیان تفاوت‌های معنایی دو واژه «حمد» و «شکر»، به صورت گسترده، به بیان دیدگاه‌های عالمان مختلف پرداخته است (ج ۱: ۱۰۸-۱۰۹). ثعلبی غالباً پس از تعیین حروف اصلی یک کلمه و بیان معنای آن به وجه تسمیه آن نیز اشاره می‌کند. گاه ثعلبی با عبارتهایی چون «قال أهل المعانی»، «قال بعض أهل المعانی»، «قال جماعة من أهل المعانی»، «وكان عارفاً بالمعانی» به دیدگاه صاحبان معانی القرآن‌ها استناد جسته است.

### ۳.۱.۲.۲. علوم بلاغی

جلوه‌هایی از علوم بلاغی در تفسیر ثعلبی را می‌توان در تعیین مصادیق و مواردی از «کنایه»<sup>۱</sup>، «مجاز»<sup>۲</sup>، «تعریض»<sup>۳</sup> و «تشبیه»<sup>۴</sup> جست‌وجو کرد.

۱. (ج ۱: ۱۶۳): «أو كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق... (فيه) أي في الصيب وقيل: في الليل كناية عن [ضمير] مذکور وقيل: في السماء...» (ج ۳: ۱۳۵): «ها أنتم أولاء... ها تنبيه وأنتم كناية للمخاطبين من الذكور، أولاء اسم الجمع المشار إليه تجوئهم خبر عنهم...» (ج ۱۰: ۲۴۷): «إنا أنزلناه في ليلة القدر يعني القرآن كناية عن غير مذکور، جملة واحدة في ليلة القدر من اللوح المحفوظ إلى السماء الدنيا...».

۲. (ج ۵: ۲۳۱): «فقال يوسف اجعلني على خزائن الأرض مجاز الآية: على خزائن أرضك» (ج ۸: ۲۹۳): «ذلك جزاء أعداء الله النار لهم فيها دار الخلد جزاء بما كانوا بآياتنا يجحدون... ترجم بالنار و هو مجاز الآية».

۳. (ج ۴: ۲۶۷): «قد جئتمكم ببينة من ربكم يعني العصا وسمعت أبا القاسم الحبيبي يقول: سمعت علي بن مهدي الطبري يقول: إنه تعريض يقول: لحقيق مصرف الخطاب و حقيق [فعليل] من الحق يكون بمعنى القائل فأرسل معي نبی إسرائيل أي اطلق عنهم وخلصهم يرجعون إلى الأرض المقدسة».

۴. (ج ۲: ۱۷۶): «والعسيلة اسم للجماع وأصلها من العسل، شبه للذة التي ينالها الإنسان في تلك الحال بالعسل يقال منه: عسلها يعسلها عسلاً إذا جامعها» (ج ۴: ۲۹۳): «والأغلال یعنی الأنفال التي كانت عليهم [بما أمروا] به من قتل الأنفس

## ۴.۱.۲.۲. قرائات و لهجه‌ها

ثعلبی، همانند بسیاری از مفسران، در تفسیر خود به مسئله قرائات نیز پرداخته است. او گاه به قرائت فرد خاصی اشاره کرده و گاه نیز وجوه چندگانه قرائت یک واژه را با انتساب به قائل آن، بیان کرده است. در موارد بسیاری به چشم می‌خورد که ثعلبی با عباراتی چون «قرأ أهل المدينة»، «قرأ أهل الحجاز»، «قرأ أهل الشام» و «قرأ أهل العراق»، از قرائت مردم یک شهر یا منطقه از یک واژه سخن گفته است (ج ۱: ۱۵۴؛ ج ۲: ۶۴؛ ج ۳: ۷۰؛ ج ۴: ۷۶؛ ج ۵: ۳۴۱؛ ج ۶: ۱۶۰؛ ج ۹: ۱۵۷ و ج ۱۰: ۲۱۵). مؤلف با عباراتی چون «هی لغة...» یا «هو لغة...» به صورت جداگانه، به لهجه هر قبیله در تلفظ یک واژه اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

## ۲.۲.۲. جلوه‌هایی از علوم قرآنی در تفسیر ثعلبی

ثعلبی در سراسر تفسیر خود، به فراخور جایگاه، به موضوعات گوناگون علوم قرآنی پرداخته است. سخن از مکی یا مدنی بودن آیات و سور (ج ۱: ۹۰، ۱۳۵؛ ج ۳: ۳۶۶، ۴۱۶؛ ج ۴: ۱۳۱، ۳۲۴؛ ج ۵: ۱۱۶، ۱۵۶، ۳۰۴؛ ج ۶: ۴۴، ۲۰۵؛ ج ۷: ۶۲، ۳۲۲؛ ج ۸: ۱۱۸، ۲۲۰، ۳۴۸؛ ج ۹: ۹۲، ۳۰۱؛ ج ۱۰: ۷۴، ۸۱، ۱۰۲)؛ بیان سبب نزول برخی آیات و سور (ج ۳: ۱۳۲، ۳۴۶؛ ج ۴: ۵۵؛ ج ۷: ۱۱۹، ۲۵۴؛ ج ۸: ۲۴۲؛ ج ۹: ۳۱۷، ۲۴۳، ۲۹۴، ۳۲۹)؛ اشاره به موضوع نسخ، تعاریف لغوی و اصطلاحی آن و گزارش اقوال پیشینیان درباره ناسخ یا منسوخ بودن

فی التوراة وقطع الأبهاء، شبه ذلك بالأغلال..... فشيبه حدود الإسلام و موانعه عن التخطى إلى المحذورات بالسلاسل المحيطات بالرقاب». (ج ۹: ۱۸۷): «فكانت وردة كالدَّهَانِ اختلفوا فيه، قال ابن عباس و...: یعنی کلون غرس الورد، یکون فی الربیع کمیتاً أصفر، فإذا ضربه أول الشتاء یکون کمیتاً أحمر، فإذا اشتدَّ الشتاء یکون کمیتاً أغمبر، فشيبه السماء فی تلوتها عند انشقاقها بهذا الغرس فی تلوته، وقال مجاهد وأبو العالیة: كالدَّهْنِ و هی رواية شیبان عن قتادة، قال: الدهان جمع الدهن وللدَّهْنِ ألوان، شبه السماء بالوانه».

۱. ج ۱: ۱۵۰ (وهی لغة تمیم وقراءة أهل الكوفة)؛ ج ۲: ۱۴ (هی لغة قریش وقراءة العامة)؛ ج ۲: ۲۴۱ (وهو لغة قوم)؛ ج ۳: ۲۹ (وهو لغة قیس و غیلان) و ۶۱ (وهو لغة أهل تهامة وقراءة ابن مسعود) و ۲۴۸ (هو لغة جرهم)؛ ج ۸: ۱۴۰ (وهو لغة العرب).

آیات (ج ۱: ۸۶؛ ج ۲: ۲۰۱؛ ج ۳: ۱۱۰؛ ج ۴: ۲۶۱؛ ج ۵: ۱۹۸؛ ج ۶: ۶۹؛ ج ۸: ۲۲۶؛ ج ۹: ۲۶۲؛ ج ۱۰: ۳۱۷)؛ اشاره به نمونه‌ای از اعجاز قرآن (ج ۱: ۲۳۸)؛ سخن در زمینه گونه‌های مختلف مقاطع قرآنی<sup>۱</sup> و بهره‌گیری از سیاق در تفسیر آیات قرآن (ج ۱: ۱۶۰؛ ج ۲: ۶۰، ۱۹۵؛ ج ۳: ۳۶۴؛ ج ۶: ۱۱۵، ۲۲۲، ۲۶۹؛ ج ۷: ۱۰۷؛ ج ۹: ۳۹، ۱۰۳)؛ از جلوه‌های توجه مؤلف به شاخه‌های مختلف علوم قرآنی در تفسیرش است.

### ۳.۲.۲. اشاره به سخنان و دیدگاه‌های عرفا و حکما

گاه ثعلبی با عباراتی چون: «وقال أهل الإشارة» یا: «وقال بعض أهل الإشارة» و: «وقال (أوصی) بعض الحكماء» یا: «سئل عن الحكماء»؛ به سخنان و دیدگاه‌های عرفا و حکما در تفسیر آیات قرآن اشاره کرده است (ج ۱: ۱۴۰، ۱۵۲؛ ج ۲: ۷۴، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۶۲؛ ج ۳: ۴۹، ۱۲۵، ۱۹۰؛ ج ۴: ۱۳۳، ۱۹۲؛ ج ۵: ۱۹۰؛ ج ۶: ۲۱۳؛ ج ۷: ۱۶۴، ۲۴۵؛ ج ۸: ۱۸۸، ۲۴۹؛ ج ۹: ۳۴۶، ۱۵۶؛ ج ۱۰: ۱۸۲، ۱۳۹-۱۳۸؛ ج ۱۱: ۹۴-۹۵، ۲۰۱). گاه نیز به صورت جداگانه از برخی بزرگان عرفان و تصوف، همچون جنید، شبلی، ذوالنون مصری، سری بن مغلس سقطی، ابوعثمان خیری یاد کرده است.

### ۴.۲.۲. اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ثعلبی

یکی از برجستگی‌های تفسیر ثعلبی، بهره‌گیری گسترده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن است. این ویژگی، نه تنها بر ارزش و غنای تفسیر ثعلبی افزوده، که گویای روح حقیقت‌جو و وجدان‌بیدار اوست.<sup>۲</sup> ثعلبی در تفسیر خود، افزون بر ۱۳۳ روایت مستقیم از

۱. ثعلبی مقاطع قرآنی (کلمات پایانی آیات) را به دو گونه «متقاربة» و «متشاکلة» تقسیم کرده و برای هر گونه، نمونه‌هایی از قرآن برشمرده است (ج ۱: ۱۰۵).

۲. عادل الکعبی روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام و آنچه درباره ایشان در تفسیر ثعلبی روایت شده را گردآوری کرده و با تفکیک و تنظیم آن‌ها بر اساس سؤر قرآن، کتابی با نام اهل البيت فی تفسیر التعلبی (ما روی عنهم وما روی فیهم)، را نگاشته است.

رسول خدا ﷺ، در قالب ۳۴۱ روایت؛ از یازده نفر از اهل بیت علیهم السلام (حضرت زهرا (سلام الله علیها) و امامان اول تا هشتم علیهم السلام) روایت کرده است. ثعلبی از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در چارچوب عناوین و موضوعات زیر بهره گرفته است:

۱. بیان معنای واژگان قرآنی (ج ۱: ۹۹؛ ج ۱۰: ۳۳۵)؛

۲. اشاره به قرائت منحصر به فرد کلمات و آیات قرآن (ج ۹: ۲۲۴؛ ج ۵: ۲۶۴؛ ج ۴: ۲۷؛ ج ۴: ۱۰۴)؛

۳. اشاره به نزول آیات قرآن در شأن اهل بیت علیهم السلام: ثعلبی در ۳۲ جایگاه از تفسیر خود به نزول آیه یا آیاتی از قرآن در شأن اهل بیت علیهم السلام<sup>۱</sup> اشاره کرده است (برای نمونه رک: ج ۲: ۱۲۶؛ ج ۳: ۸۵؛ ج ۴: ۸۰؛ ج ۸: ۴۲-۴۴).

۴. تفسیر آیات قرآن: بخش دیگری از روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر ثعلبی، به تفسیر قرآن اختصاص دارند: تفسیر «کبائر»<sup>۲</sup> (ج ۳: ۲۹۵)؛ «أولیاء الله»<sup>۳</sup> (ج ۵: ۱۳۷)؛ اشاره به وجه تسمیه جنیان و انسیان به «الثَّقَلَان»<sup>۴</sup> (ج ۹: ۱۸۶).

۵. اشاره به فضایل برخی آیات و سور قرآن: ثعلبی فضایل آیات و سور قرآن، را بر اساس روایت مشهور ابی‌بن‌کعب از رسول خدا ﷺ در ذیل همه سوره‌های قرآن بیان کرده و در یک جایگاه به روایتی از امام محمد باقر علیهم السلام در بیان فضیلت خواندن آیت الکرسی اشاره کرده است (ج ۲: ۲۲۹).

---

۱. آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام (بقره: ۲۰۷ و ۲۷۳ و ۲۷۴؛ آل‌عمران: ۶۱؛ مائده: ۴۵ و ۶۷؛ انفال: ۳۰ و ۴۱؛ توبه: ۱۰۰ و ۱۱۹؛ هود: ۱۷؛ مریم: ۹۶؛ طه: آیه اول؛ حج: ۱۹؛ نور: ۲۶؛ فرقان: ۵۴؛ نمل: ۸۹؛ احزاب: ۳۳ و ۵۸؛ شوری: ۲۳؛ رحمان: ۱۹، ۲۰ و ۲۲؛ مجادله: ۱۲؛ تحریم: ۴؛ حاقه: ۱۲؛ انسان: ۹-۵؛ مطففین: ۲۹؛ ضحی: ۵.  
۲. نساء: ۳۱.  
۳. یونس: ۶۲.  
۴. «سَنفَرُغُ لَكُمْ أَثَمًا الثَّقَلَانِ» (رحمان: ۳۱).

۶. یادکرد برخی فضایل امام علی علیه السلام: افزون بر روایاتی که در قالب شأن نزول آیات قرآن، به مناقب امام علی علیه السلام اشاره دارند؛ بخش دیگری از روایات در تفسیر ثعلبی به گونه‌ای ویژه، از فضایل اختصاصی آن حضرت سخن می‌گویند. برخی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در این دسته روایات عبارتند از: رشادت و جنگ‌آوری در عرصه نبرد (ج ۸: ۱۵)؛ پیشگامی در ایمان به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و برائت از کفر (ج ۸: ۱۲۶؛ ج ۵: ۸۳)؛ همراهی و همنشینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بهره‌مندی از دریای علم و حکمت نبوی (ج ۵: ۸۴)؛ گستردگی فضایل امام علی علیه السلام (ج ۴: ۸۱)؛ پیشوایی نیکوکاران (ج ۴: ۸۰)؛ وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله (ج ۵: ۸) و جانفشانی در دفاع از جان و دین رسول خدا صلی الله علیه و آله (ج ۴: ۳۴۹؛ ج ۲: ۱۲۵).

۷. تعیین مکان و زمان نزول آیات قرآن: به عنوان نمونه در روایتی از امام علی علیه السلام از نزول سوره حمد در مکه سخن به میان آمده است (ج ۱: ۸۹).

نکته مهم دیگر آن‌که ثعلبی در مواردی چند، اهل بیت علیهم السلام، را با لقبشان نام برده است. او امام علی علیه السلام را با القابی چون: «أمیر المؤمنین» (ج ۱: ۱۳۵؛ ج ۵: ۲۰۸؛ ج ۷: ۵۹؛ ج ۱۰: ۱۱۸) و «کرم الله وجهه» (ج ۱: ۱۰، ۱۰۳؛ ج ۲: ۱۹۶؛ ج ۳: ۱۵۳؛ ج ۷: ۹۷ و...) ستوده است. در سه جایگاه نیز از امام سجاد علیه السلام، با لقب «زین العابدین» یاد کرده است (ج ۱: ۱۴۷؛ ج ۷: ۱۳۵؛ ج ۸: ۴۸). در دوازده جایگاه نیز در خلال بهره‌گیری از دیدگاه‌های تفسیری امام پنجم شیعیان، با لقب «الباقر»، از آن حضرت یاد کرده است (برای نمونه رک: ج ۲: ۲۲۹؛ ج ۳: ۱۱۶؛ ج ۵: ۶۱).

#### ۵.۲.۲ اسرئیلیات در تفسیر ثعلبی

یکی از انتقادات وارد بر تفسیر ثعلبی ره‌یافت اسرئیلیات در آن است. مهم‌ترین دلایل مطرح شده در این باره را می‌توان در سه عنوان خلاصه کرد: ۱. نقل روایاتی از یهودیان مسلمان‌نما؛ ۲. شخصیت و جایگاه ثعلبی؛ ۳. تفصیل برخی داستان‌ها و رخداد‌های تاریخی.



ثعلبی در تفسیرش از برخی یهودیان به ظاهر مسلمان ساکن در بلاد اسلامی یاد کرده و سخنانی از آن‌ها نقل کرده است؛ کسانی چون: عبدالله بن سلّام (۴۲ مورد)، وهب بن منبّه (۵۸ مورد)، کعب الأحبار (۳۱ مورد)، تمیم داری (۴ مورد) و ابن جریج (مورد ۱۰۸).

برخی از منتقدان در ریشه‌یابی علت رهیافت اسرائیلیات در تفسیر ثعلبی، بر آنند که شأن یک واعظ و سخنور همچون ثعلبی او را به اخبار و داستان‌ها علاقه‌مند ساخته که به هنگام وعظ و خطابه و نگارش، آن‌ها را برای مردم نقل کرده است. این گروه از منتقدان، نگارش کتاب العرائس از سوی ثعلبی را مهم‌ترین شاهد گفتار خویش ذکر کرده و در نهایت از آشنایی اندک او با دانش حدیث و ناآشنایی با دانش «علل الحدیث» سخن گفته و به نمونه‌هایی از اسرائیلیات در تفسیر وی اشاره کرده‌اند (ذهبی، بی‌تا: ۱۰۴-۱۰۸). گروهی دیگر از منتقدان، تفصیل برخی داستان‌ها و رخداد‌های تاریخی برگرفته از منابع اهل کتاب و گنجاندن آن در تفسیر را از نشانه‌های رهیافت اسرائیلیات در تفسیر ثعلبی دانسته‌اند. این عده به این پایه از نقد بسنده نکرده و تفسیر ثعلبی را دربردارنده روایات برساخته در دو حوزه فضایل سور و آیات و اسباب نزول دانسته و به نمونه‌هایی از آن‌ها در تفسیرش اشاره کرده‌اند (ابوشهبه، ۱۴۱۳: ۱۲۶، ۳۰۷، ۳۱۲).

### ۳. اثرگذاری تفسیر ثعلبی بر آثار پس از خود

بر پایه گزارش‌ها و شواهد موجود، نقش و اثرگذاری تفسیر ثعلبی بر عالمان و مفسران پس از او به سه شکل جلوه می‌نماید:

۱. اهتمام در جهت سماع، قرائت، فراگیری و حفظ (به خاطر سپردن) تفسیر ثعلبی؛
۲. نگارش آثاری با بهره‌گیری از تفسیر ثعلبی ۳. نقل و گزارش روایت‌های تفسیری موجود در آن.

پیش‌تر اشاره شد که ابوالحسن واحدی نیشابوری (۴۶۸هـ)، مفسر و نحوی برجسته که جزء شاگردان ثعلبی نیز به شمار می‌رود، در جلسات تفسیر ثعلبی حضور یافته و تفسیر

استادش را نزد وی قرائت کرده است (حموی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۹۲-۴۹۷). همچنین ابوسعید فرخزادی از دیگر شاگردان ثعلبی است که جزء قاضیان طوس بوده و در سفر خود به نیشابور، تفسیر ثعلبی را به صورت کامل سماع کرده است (سمعانی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۶۰۴). عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (۴۵۱-۵۲۹هـ) سماع واحدی از تفسیر ثعلبی را نیز گزارش کرده است (صریفینی، پیشین). به گزارش قاضی ابن شهبه دِمَشقی، ظهیرالدین خوارزمی (۴۹۲-۵۰۳هـ) تمام تفسیر ثعلبی را حفظ کرده بود و با ذکر اقوال مفسرین موجود در آن و بدون اشتباه برای دیگران نقل می‌کرد (۱۴۰۷، ج ۲: ۱۹-۲۰). ابومحمد طوسی (۵۴۹هـ) به روایت تفسیر ثعلبی در نیشابور اشتغال داشت و شمار بسیاری از دوستداران دانش، بارها و بارها، این کتاب را نزد او قرائت کردند (سمعانی، همان، ۶۰۴). در جایی دیگر، سماعی (۵۶۲هـ)، از سفر خود به همراه دوستش، ابوالحسن فرغلیطی به نوقان طوس برای سماع تفسیر ثعلبی سخن گفته است (سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۶۸-۳۶۹). ابن اثیر جزری (۵۴۴-۶۰۶هـ)، با هدف نگارش اثری متشکل از تفاسیر ثعلبی و زمخشری، کتاب الإنصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف را به رشته تحریر در آورده است (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۱؛ ابن شهبه دِمَشقی، پیشین، ج ۲: ۶۱؛ ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۴۳: ۲۲۷؛ ذهبی، ۱۴۱۷، ج ۲۱: ۴۹۰). بغوی (۴۳۳-۵۱۶هـ) بخش گسترده‌ای از دیدگاه‌های تفسیر ثعلبی را در تفسیر خویش فراهم آورده؛ به گونه‌ای که ابن تیمیه تفسیر او را خلاصه تفسیر ثعلبی ذکر کرده است<sup>۱</sup> (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷: ۹۰ و ۳۱۰). بغوی در مقدمه معالم التنزیل، صریحاً تفسیر خود را خلاصه تفسیر ثعلبی نخوانده است؛ اما هنگام سخن از منابع مورد استفاده خود در نگارش تفسیرش، بیش تر منقولات تفسیری خود را حاصل قرائت میراث قرآنی به دست آورده از ثعلبی نزد استادش، ابوسعید شریحی خوارزمی دانسته است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۷). همچنین

۱. برای نمونه، (ر.ک: معالم التنزیل، تحقیق: خالد عبدالرحمان العک، ج ۱: ۱۸۸، ۱۹۸-۱۹۹؛ ج ۲: ۱۰؛ ج ۳: ۵۷ و ج ۴: ۱۹).

بغوی در بخش دیگری از مقدمه، به طرق اسانید خود به تفاسیر پیشین اشاره کرده که در برخی از این طرق نام ابواسحاق ثعلبی به چشم می‌خورد (برای نمونه رک: ج ۱: ۴۷-۴۸؛ ۵۳-۵۴).

ابن شهر آشوب (۵۸۸هـ)، هنگام ذکر طریق خود به اسناد کتاب المبتدأ وهب بن منبه، از ثعلبی نام برده و می‌گوید به واسطه جد خود، شهر آشوب و قطیفی از کتاب نزهه القلوب ثعلبی نیز بهره برده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۹، ۱۱). افزون بر این، ابن شهر آشوب در جای جای کتاب خود، به نقل روایاتی از تفسیر ثعلبی پرداخته است (ج ۱: ۱۶۳، ۳۴۶، ۳۹۲؛ ج ۲: ۲۸۹، ۳۰۰؛ ج ۳: ۳۱، ۱۱۷). ابن بطریق (۵۳۳-۶۰۰هـ) نیز در دو کتاب خود (۱۴۰۷: ۶-۸، ۴۲، ۸۸، ۱۸۵، ۳۵۲-۳۵۰، ۳۹۹-۴۰۰، ۴۵۰-۴۵۴ و...؛ ۱۴۱۷: ۵۸، ۸۷-۸۸، ۱۷۹-۱۸۰، ۲۴۰-۲۴۱ و...)؛ به گزارش روایاتی از تفسیر ثعلبی، در مناقب و فضایل امام علی علیه السلام، پرداخته است. سید بن طاووس (۶۶۴هـ) در آثار متعدد خود، (۱۴۱۵، ج ۲: ۲۴۸، ۲۵۱، ۳۷۶؛ ۱۳۹۹: ۱۴-۱۵، ۳۹-۴۰، ۴۵-۴۷، ۶۹، ۱۱۲-۱۱۳، ۶۰، ۶۶، ۶۹۰ و...؛ ۱۳۶۳: ۱۸، ۷۲، ۲۱۶-۲۱۷ و ۲۴۰؛ ۱۳۶۳: ۲۱، ۲۷-۲۸)، از آثار مختلف ثعلبی به نقل اخبار پرداخته است. علامه حلی نیز در کتاب منهاج الکرامه فی الامامه از ثعلبی استفاده کرده است. محمدباقر مجلسی (۱۱۱۱ق) نیز همچون ابن شهر آشوب، نام ثعلبی را در سلسله سند خود به کتاب المبتدأ وهب بن منبه ذکر کرده است. همچنین نام کتاب نزهه القلوب ثعلبی، در شمار منابع و مصادر بحار الأنوار یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۳، ۶۶). مجلسی در جای جای بحار الأنوار خود، به نقل روایاتی از تفسیر ثعلبی پرداخته است (برای نمونه رک: ج ۲: ۱۱۶؛ ج ۲: ۵۱۴؛ ج ۲۳: ۱۱۵؛ ج ۲۴: ۴۲؛ ج ۲۶: ۲۲۸ و...).

شمار درخور توجهی از مفسران شیعی و سنی در نگارش تفاسیر خود از تفسیر ثعلبی بهره گرفته‌اند. فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸هـ) در دو تفسیر (۱۴۱۸، ج ۱: ۵۱۰؛ ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۵ و ۴۲۳؛ ج ۲: ۱۴؛ ج ۳: ۳۸۲؛ ج ۸: ۱۵۶؛ ج ۱۰: ۳۹)؛ ابن عطیه آندلسی (۵۴۶هـ) در

(۱۴۱۳، ج ۳: ۵۰۸؛ ج ۴: ۲۰۱، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۷؛ ج ۵: ۱۱، ۳۵، ۸۵)؛ فخر رازی (۶۰۶هـ) در (بی‌تا، ج ۱: ۱۷۵-۱۷۷، ۲۰۱؛ ج ۱۰: ۱۴۴؛ ج ۲۱: ۱۸۶؛ و...)؛ قرطبی (۶۷۱هـ) در (۱۴۰۵، ج ۱: ۱۱۶، ۲۹۵، ۴۵۱؛ ج ۳: ۲۶۰؛ ج ۴: ۱۳۶؛ ج ۹: ۲۰؛ ج ۱۸: ۷۰، ۷۵ و...)؛ ابوحیان آندلسی (۷۴۵هـ)؛ (۱۴۲۲، ج ۱: ۳۶۸، ۴۰۶؛ ج ۲: ۳۱؛ ج ۳: ۱۷۹؛ ج ۴: ۴۶۳؛ ج ۵: ۲۶۴؛ ج ۸: ۵۹، ۱۴۹ و...)؛ ابن کثیر دِمَشْقِی (۷۷۴هـ) در (۱۴۱۲، ج ۱: ۴۰۴؛ ج ۲: ۴۸۳؛ ج ۴: ۲۸، ۲۹۹ و...)؛ جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱هـ) در (بی‌تا، ج ۱: ۵، ۱۲۷؛ ج ۲: ۱۷۹؛ ج ۳: ۱۹۵؛ ج ۵: ۵۸، ۳۰۶ و...)؛ (بی‌تا: ۱۸، ۳۲، ۳۴، ۱۱۸، ۱۶۱، ۱۹۹ و...؛ ابوالسعود (۹۵۱هـ) در تفسیرش (بی‌تا، ج ۵: ۴۴، ۱۸۱) و سیدهاشم بحرانی (۱۱۰۷هـ) (۱۴۱۶، ج ۱: ۶۲، ۱۱۷، ۱۱۷؛ ج ۲: ۲۴۵، ۲۹۲، ۳۱۵؛ ج ۳: ۹۴، ۲۲۵، ۲۳۳؛ ج ۴: ۷۷، ۱۸۹، ۲۰۵؛ ج ۵: ۱۱۵، ۲۳۴، ۲۵۷)؛ همگی در نگارش تفاسیر خود، به صورت گسترده، از تفسیر ثعلبی بهره گرفته‌اند. همچنین، تفسیر ثعلبی مأخذ اصلی نجم‌الدین رازی (۶۵۴هـ) در نگارش بحر الحقایق والمعانی فی تفسیر سبع المثانی بوده است (حافظیان بابلی، ۱۳۸۲، ش ۳۳-۳۴: ۱۱۰).

#### ۴. دیگر آثار ثعلبی

ابوالحسن واحدی نیشابوری، شاگرد ثعلبی، به قرائت بیش از پانصد جزء از نگاهشته‌های استادش نزد وی، پرداخته است. (حموی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۹۷). بسیاری از عالمان پیشین در آثار و نگاهشته‌های خود، از آثار ثعلبی نام برده‌اند. در مجموع، آثار شمرده شده برای وی عبارتند از:

۱. العرایس فی المجالس ویواقیت التَّیْجَانِ فی قصص القرآن (ابن طاووس، ۱۳۶۳: ۲۱ و ۲۴۰؛ ۱۳۶۳: ۲۱؛ اتان گلبرگ، ۱۳۷۱: ۱۹۱-۱۹۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۳۸؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۲۴۲-۲۴۳)؛

۱. به گفته آقابزرگ تهرانی، از این کتاب با نام‌های مختلف عرایس المجالس، العرایس فی المجالس، العرائس

۲. ربیع المذکرین (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۰۰؛ ج ۳: ۵، ۹؛ ابن جبر، ۱۴۱۸: ص ۴۵۲، ۶۲۹؛ زین الدین العاملی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۴۲؛ ج ۲: ۵۰؛ سیوطی، طبقات المفسرین، بی تا: ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۳۶)؛
۳. نزهة القلوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱، ۲۰؛ ج ۳: ۳۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۶؛ ج ۴۶: ۲۶۲)
۴. قتلی القرآن (ابوالقاسم جرجانی، ۱۴۰۷: ۵۶۱)؛
۵. الکامل فی علم القرآن (حموی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۹۷).

## ۵. نتیجه گیری

ابواسحاق ثعلبی از عالمان نامی و مفسران برجسته قرآن در سده پنجم هجری به شمار می‌رود. تفسیر ثعلبی آینه‌ای تمام‌نما از جایگاه علمی و گستردگی دانش‌های مؤلف آن است. تفسیر ثعلبی از نظر روش تفسیری، در پی گستردگی بهره‌گیری از روایات، یک تفسیر روایی به شمار می‌رود؛ اما تنوع و پراکندگی اهتمام نگارنده به اشتقاق و مباحث لغوی، صرف و نحو، علوم بلاغی، مباحث فقهی، تاریخی و حتی اشارات عرفانی در تفسیر او، به گونه‌ای است که می‌توان اثر وی را دایره‌المعارفی از دانش‌های سده‌های نخستین اسلامی برشمرد. یکی از برجستگی‌های ارزنده تفسیر وی بهره‌گیری گسترده از روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است. ثعلبی بیش از هر مفسر سنی مذهب تا روزگار خویش از روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیات بهره جسته است و این مسئله از روحیه حقیقت‌جویی و انصاف وی پرده برمی‌دارد. وجود برخی حکایات تاریخی و سخنانی از

---

والتیجان، عرائس التیجان یاد شده است.

۱. محمد بن نصرالله بن علی ناسخ کتاب تاریخ جرجان، کتاب قتلی القرآن ثعلبی را از حافظ عبدالغنی در سال ۵۹۶ هجری سماع کرده است.

برخی یهودیان ساکن بلاد اسلامی در لابه‌لای تفسیر ثعلبی؛ خرده‌گیری‌های برخی منتقدان سده‌های بعدی (از ابن تیمیه به بعد) را به صورت پراکنده در پی داشته تا تفسیر او را آکنده از اسرائیلیات بدانند. این ادعا، به گستردگی مورد ادعای ابن تیمیه و ذهبی نیست؛ اما پاره‌ای گزارش‌های تاریخی منقول در تفسیر وی درخور بازنگری و مصدریابی جدی است. با همه این‌ها، پیدایش تفسیری پرمایه و نسبتاً کامل از قرآن در سده پنجم هجری در نیشابور، نشانی ارزنده از رونق گسترده دانش‌های اسلامی در سرزمین ایران در آن دوران دارد.

## منابع

قرآن كريم.

۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *دانش نامه جهان اسلام*، ج ۷، تهران، بنياد دايرة المعارف اسلامى.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن على السروى (۱۳۷۶). *مناقب آل أبى طالب*، ج ۱، تحقيق: گروهى از عالمان، نجف، المكتبة الحيدرية.
۳. ابن الأثير الجزرى، عز الدين أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد (بى تا). *اللباب فى تهذيب الأنساب*، ج ۱، بيروت، دار الكتب العلمية.
۴. ابن البطريق، شمس الدين يحيى بن الحسن (۱۴۰۷). *عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار*، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
۵. ابن البطريق، شمس الدين يحيى بن الحسن الأسدى الحلى (۱۴۱۷). *خصائص الوحي المبين*، تحقيق: مالك محمودى، قم، دار القرآن الكريم.
۶. ابن الجزرى، أبو الخير محمد بن محمد (۱۴۲۷). *غاية النهاية فى طبقات القراء*، ج ۱، بيروت، دار الكتب العلمية.
۷. ابن الشحنة الحنفى أبو الوليد محمد بن محمد (۱۹۹۷). *روض المناظر فى علم الأوائىل والأواخر*، مصحح: محمد مهنى، بيروت، دار الكتب العلمية.
۸. ابن الغزى، أبو المعالى محمد (۱۴۱۱). *ديوان الإسلام فى التاريخ وتراجم الرجال*، به كوشش: حسن كسروى، بيروت، دار الكتب العلمية.
۹. ابن تغرى بردى، جمال الدين يوسف (بى تا). *النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة*، قاهره، وزارة الثقافة و الإرشاد القومى - المؤسسة المصرية العامة.
۱۰. ابن تيميه، ابو العباس تقى الدين أحمد بن عبد الحليم (۱۴۰۶). *منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية*، ج ۷، تحقيق: محمد رشاد سالم، بى جا.
۱۱. ابن تيميه، ابو العباس تقى الدين أحمد بن عبد الحليم (۱۴۲۲). *مجموعه الفتاوى*، ج ۷، چ دوم، بى جا، دار الوفاء و دار ابن حزم.

١٢. ابن جبر، زين الدين على بن يوسف (١٤١٨). *نهج الايمان*، تحقيق: سيداحمد حسيني، مشهد، مجتمع امام هادي.
١٣. ابن خلكان، أبو العباس (بي تا). *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، ج ١، تحقيق: إحسان عباس، لبنان، دار الثقافة.
١٤. ابن شهبه دمشقي، تقي الدين بن أحمد بن محمد (١٤٠٧). *طبقات الشافعية*، تصحيح: دكتور حافظ عبد العليم خان، بيروت، عالم الكتب.
١٥. ابن صلاح شهرزوري، تقي الدين أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمان (١٤١٣). *طبقات الفقهاء الشافعية*، بيروت، دار البشائر الاسلامية.
١٦. ابن طاووس، رضي الدين على بن موسى (١٣٦٣). *فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم*، قم، منشورات الرضي.
١٧. ابن طاووس، رضي الدين على بن موسى (١٣٩٩). *الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف*، قم، مطبعة الخيام.
١٨. ابن طاووس، رضي الدين على بن موسى (١٤١٥). *الإقبال بالأعمال الحسنة*، تحقيق: جواد قيومي، قم، مكتب الإعلام الإسلامي.
١٩. ابن طاووس، رضي الدين على بن موسى بن جعفر (١٣٦٣). *سعد السعود*، قم، منشورات الرضي.
٢٠. ابن عبد البر أندلسي، ابو عمر يوسف بن عبدالله (١٣٨٧). *التمهيد*، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٢١. ابن عطية الأندلسي، أبو محمد عبد الحق ابن الفقيه (١٤١٣). *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، ج ٣، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافعي محمد، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٢. ابن كثير الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل (١٤٢١). *البداية والنهائية*، بيروت، المكتبة العصرية.
٢٣. ابن كثير الدمشقي، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل (١٤١٢). *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: يوسف عبدالرحمان المرعشلي، بيروت، دار المعرفة.
٢٤. أبو الفتوح الرازي، حسين بن علي بن محمد بن احمد (١٣٧٦). *روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن*، ج ٨، تصحيح: محمد جعفر ياحقي و محمد مهدي ناصح، مشهد، آستان قدس رضوي.



۲۵. أبوحيان الأندلسى، أبو عبدالله محمد بن يوسف بن على (١٤٢٢). البحر المحيط، ج ١ و ٢، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود، على محمد معوض و...، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۶. أبو شهبه، محمد بن محمد (١٤١٣). الإسرائيليات والموضوعات فى كتب التفسير، بيروت، دارالجيل.
۲۷. أبو غدة، عبدالفتاح (١٤١٤). التعليقات الحافلة على الأجوبة الفاضلة، ج دوم، بيروت، دارالبشائر الإسلامية.
۲۸. إتان گلبرگ (١٣٧١). كتابخانه ابن طاووس، تحقيق و ترجمه: سيدعلى قرائى و رسول جعفریان، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۲۹. الأسنوى، جمال الدين عبدالرحيم بن الحسن (١٤٠٧). طبقات الشافعية، ج ١، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۰. آقابرگ تهرانى، محمد محسن رازى (١٤٠٣). الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ١٨، چ سوم، بيروت، دار الأضواء.
۳١. بحراني، سيدهاشم (١٤١٦). البرهان فى تفسير القرآن، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثه، قم، بنياد بعثت.
۳٢. البغوى، أبو محمد حسين بن مسعود (١٤٢٠). معالم التنزيل فى تفسير القرآن، ج ١، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۳٣. البغوى، أبو محمد حسين بن مسعود (بى تا). معالم التنزيل فى تفسير القرآن، ج ١، تحقيق: خالد عبدالرحمان العك، بيروت، دارالمعرفة.
۳٤. الترمذى أبو عيسى محمد بن عيسى (١٤٠٣). سنن الترمذى، ج دوم، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، بيروت، دارالفكر.
۳٥. الثعلبى، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (١٤٢٢). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: على عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۳٦. الثعلبى، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (١٤٢٥). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: على عاشور، بيروت، دارالكتب العلمية.
۳٧. الجرجانى، أبو القاسم حمزة بن يوسف بن إبراهيم بن موسى السهمى (١٤٠٧). تاريخ جرجان، چ چهارم، تصحيح: عبدالرحمان بن يحيى اليمانى، بيروت، عالم الكتب.

۳۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *تاریخ ایران اسلامی (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)*، دفتر دوم، چ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۹. حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۲). *میراث شهاب*، شماره ۳۳-۳۴.
۴۰. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تحقیق و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه.
۴۱. حموی، أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله (۱۴۲۰). *معجم الأدباء (إرشاد الأریب إلى معرفه الأديب)*، ج ۴، تحقیق: عمر فاروق طباع، بیروت، مؤسسه المعارف.
۴۲. خطیب بغدادی، أحمد بن علی (۱۴۰۵). *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق: أحمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتب العربی.
۴۳. دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهنخدا*، چ یازدهم تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۴. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۸). *العبر فی خبر من عیر*، ج ۱، بیروت، دارالفکر.
۴۵. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۴). *تاریخ الإسلام*، ج ۲۸، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۶. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۷). *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر.
۴۷. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (ظ ۱۹۹۹). *ذول الإسلام*، تحقیق: حسن إسماعیل مروءة، ج ۱، بیروت، دارصادر.
۴۸. الذهبی، محمد حسین (بی تا). *بحوث فی علوم التفسیر والفقہ والدعوة*، قاهره، دارالحديث.
۴۹. الذهبی، محمد حسین (بی تا). *التفسیر والمفسرون*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵۰. الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (بی تا). *مفاتیح الغیب*، ج ۱، بی جا.
۵۱. الراهرمزی حسن بن عبدالرحمان (۱۴۰۴). *المحاث الفاصل بین الراوی والواعی*، چ دوم، تحقیق: محمد عجاج خطیب، بیروت، دارالفکر.
۵۲. سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۲۰ق). *طبقات الشافعیة الكبرى*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۳. سلمی، أبو عبدالرحمان محمد بن الحسین (۱۴۰۶). *طبقات الصوفیة*، چ سوم، تحقیق: نورالدین شریب، قاهره، مکتبه الخانجی.
۵۴. السمعانی أبو سعد عبدالکریم بن محمد (۱۳۹۵). *التحییر فی المعجم الكبير*، تحقیق: منیره ناجی سالم، بغداد، دانشگاه بغداد.

٥٥. السّمعانى، أبوسعّد عبدالكرّيم بن محمّد (١٤٠٨). الأنساب، ج ١، تحقيق: عبداللّه عمر البارودى، بيروت، دارالجنان.
٥٦. السيوطى جلال الدين عبدالرحمان بن أبى بكر (بى تا). لباب النّقول فى أسباب النّزول، بيروت، دار إحياء العلوم.
٥٧. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن أبى بكر (١٣٩٩). بُغيّة الوُعاة فى طبقات اللّغويين والنّحاة، ج دوم، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دارالفكر.
٥٨. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن أبى بكر (١٤٢٢). الإتقان فى علوم القرآن، ج ٢، ج پنجم، دمشق، دار ابن كثير.
٥٩. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن أبى بكر (بى تا). الدرّ المنثور، ج ١، بيروت، دارالفكر.
٦٠. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن أبى بكر (بى تا). طبقات المفسّرين، بيروت، دارالكتب العلميّة.
٦١. الشهرزورى أبوعمر و عثمان بن عبدالرحمان (١٤١٦). مقدّمه ابن الصّلاح فى علوم الحديث، ج ٢، تحقيق: أبوعبدالرحمان صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دار الكتب العلميّة.
٦٢. صريفينى، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد (١٤٠٣). منتخب تاريخ نيشابور، تنظيم: محمّد كاظم محمودى، قم، جامعه مدرسين حوزة علميّة قم.
٦٣. صفا، ذبيح اله (١٣٧١). تاريخ ادبيات در ايران، ج دوازدهم، تهران، انتشارات فردوس.
٦٤. صفّدى، صلاح الدين خليل بن إيبك (١٤٢٠). الوافى بالوفيات، ج ٧، تحقيق: ١- أحمد الأرنؤوط ٢- تركى مصطفى، بيروت، دارإحياء التّراث العربى.
٦٥. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٥). مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: گروهى از محققان، بيروت، مؤسسه الأعلّمى للمطبوعات.
٦٦. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٨). جوامع الجامع، ج ١، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٦٧. العمادى، محمّد بن محمّد (بى تا). تفسير أبى السّعود (إرشاد العقل السّليم إلى مزايا القرآن الكريم)، بيروت، دار إحياء التّراث العربى.
٦٨. الفتنى، محمّد طاهر بن على الهندى (١٣٤٢). تذكّره الموضوعات، تحقيق: ابوعبدالكبير محمّد عبدالجليل، بى جا.

۶۹. القرطبی، ابو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری (۱۴۰۵). *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق: أحمد عبدالعلیم البردونی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۷۰. القفطی، علی بن یوسف بن إبراهیم (۱۴۰۱). *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*، چ دوم، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۷۱. کتانی، محمد بن جعفر (۱۴۱۴). *الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب المشرفه*، چ پنجم، بیروت، دارالبشائر الإسلامية.
۷۲. الکعبی، عادل (۱۴۲۳). *أهل البيت فی تفسیر التعلی (ما روى عنهم وما روى فيهم)*، قم، دلیل ما.
۷۳. کورکیس عواد (۱۹۹۹). *الدخائر الشرفیه*، ج ۴، جمع، تقدیم و تعلیق: جلیل العطفی، بیروت، دار الغرب الإسلام.
۷۴. لکنوی هندی، أبو الحسنات محمد عبدالحی (۱۴۱۴). *الأجوبة الفاضلة للأسئلة العشرة الكاملة*، چ دوم، بیروت، دارالبشائر الإسلامية.
۷۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، ج ۱، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۷۶. محمدقاسمی، حمید (۱۳۸۳). *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیاء در تفاسیر قرآن*، چ دوم، تهران، سروش.
۷۷. المقدسی محمد بن أحمد (۲۰۰۳). *رحلة المقدسی (أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم)*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۷۸. منتجب الدین الرازی، علی بن عبیدالله بن بابویه (۱۴۰۸). *الأربعون حديثاً عن أربعين شيخاً من أربعين صحابياً فی فضائل الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام*، تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي، قم، مؤسسه الإمام المهدي.
۷۹. نقوی، میرحامد حسین (۱۴۰۵). *خلاصة عقبات الأنوار*، تهران، مؤسسه البعثة.
۸۰. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸). *مستدرک سفینه البحار*، ج ۵، تحقیق: حسن بن علی نمازی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۸۱. النیسابوری، أبو الحسن مسلم بن الحجاج (بی تا). *الجامع الصحیح*، بیروت، دار الفکر.
۸۲. یافعی، أبو محمد عبدالله بن أسعد (۱۴۱۳). *مرآة الجنان وعبرة اليقظان فی معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان*، ج ۱۳، چ دوم، قاهره، دارالكتاب الاسلامی.